آیا خداوندی که عادل و بخشنده باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد؟

- خداوندی که عادل و بخشنده باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد
- ۱- عدم تلازم منطقی بین کامل و مطلق
- ۲- عدل و بخشش از عناصر منطق چند ارزشی
- ۳- استحقاق، تنها یک پارامتر در عدالت
- خدا عادل مطلق و بخشنده کامل

خداوندی که عادل و بخشنده باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد

یکی دیگر از ادله منطقی بیخدایان مثبتگرا خداوندی که عادل و بخشنده باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد است.

نمیدانم آنها که میخواهند بین عادل بودن و بخشنده بودن خدا در روز قیامت ، تناقض نشان دهند و بگویند میلیاردها انسان در طول تاریخ دیانت این اندازه نفهمیدند که وقتی میگویند خدا هم عادل است وهم بخشنده این تناقض و محال است ، چرا راه را دور کردند؟! خوب وقتی راه نزدیکتر هست چرا دنبال بیابان علمی و پیچ وتاپ صغری و کبرای منطقی رفتند؟! همه میدانیم یکی از واژه‌های لاینفک قیامت و آخرت جهنم است ، خوب بود بگویند اساسا بخشندگی خدا و جهنم در تناقض است ، اینکه تناقضی راحتتر و واضحتر است!!

به ترتیب بعض فقرات استدلال آنها را بررسی میکنم :

یکی دیگر از ادله منطقی بیخدایان مثبتگرا **خداوندی که عادل و بخشنده باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد** است.

نمیدانم آنها که میخواهند بین عادل بودن و بخشنده بودن خدا در روز قیامت ، تناقض نشان دهند و بگویند میلیاردها انسان در طول تاریخ دیانت این اندازه نفهمیدند که وقتی میگویند خدا هم عادل است وهم بخشنده این تناقض و محال است ، چرا راه را دور کردند؟! خوب وقتی راه نزدیکتر هست چرا دنبال بیابان علمی و پیچ وتاپ صغری و کبرای منطقی رفتند؟! همه میدانیم یکی از واژه‌های لاینفک قیامت و آخرت جهنم است ، خوب بود بگویند اساسا بخشندگی خدا و جهنم در تناقض است ، اینکه تناقضی راحتتر و واضحتر است!!

به ترتیب بعض فقرات استدلال آنها را بررسی میکنم :

> ### مقدمه:
>
> این نوشتار شرحی مختصر است بر یکی از گزینه‌های مطرح شده در نوشتار "یک نظرسنجی پیرامون برهان ناسازگاری ویژگی‌های الهی" نوشته دکتر تئودورم درنگ پروفسور رشته فلسفه دانشگاه ویرجینیای غربی. قبل از خواندن این نوشتار توصیه میشود نوشتاری با فرانام تناقض چیست؟ مطالعه شود و اصل تناقض کامل درک شود.

من هم توصیه میکنم به سؤالاتی که درباره اصل تناقض مطرح کردم مراجعه فرمایید.

علاوه اینکه در بحث **تناقض در قدری مطلق** یادآور شدم که حتی بسیاری از قضایای منطق د
ارزشی که نزد پیشینیان تناقض آشکار بود در عصر ما به تناقض نما تبدیل شده و دانشمندا
این عصر به راحتی نمیپذیرند تناقض بودن دو امر را ، و لذا تعجب میکنم که چگونه به خود اجاز
دادن تناقض را در عناصر حقوقی از قبیل عدالت و بخشش که خود مفاهیم داد میزدند که از منطق د
ارزشی نیست مطرح کنند.

> ویژگی اساسی که این نوشتار با آن سر و کار دارد در مورد همین قضاوتی است که خداوند بعنوان یک قاضی در مورد انسانها خواهد کرد. اکثر خداباوران خداوند را عادل مطلق و همچنین **بخشنده مطلق** میدانند. این نوشتار بر آن است تا نشان دهد از آنجایی که عدالت ورزیدن و بخشش ورزیدن در یک قضاوت در تناقض با یکدیگر هستند، با استناد به اصل منطقی محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین موجودی که در تعریف خود این دو ویژگی را داشته باشد اساساً استعداد وجود داشتن را ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. لذا تعریفی که دین داران از خدا ارائه میدهند که کاملا برخاسته از کتابهای دینیشان است از آنجا که در درون خود دارای تناقضی فاحش است خود دلیلی قطعی بر عدم وجود چنین خدایی و دلیلی بر بطلان کل این مکاتب فکری به اصطلاح الهی است. خدای عادل و بخشنده همانند مثلث چهارگوش و یک جسم شکسته که نشکسته است نمیتواند وجود داشته باشد.

سه مغالطه بسیار اساسی در این استدلال است که توصیه میکنم به هر سه خوب توجه کنید تا ببینید عبارات آنها همگی زرق و برق خود را از این سه مغالطه میگیرد:

۱- اشتباه در استنتاج منطقی مطلق از کامل.
۲- اشتباه در قرار دادن بخشندگی و عدالت از عناصر منطق دو ارزشی.
۳- اشتباه در ملازم گرفتن عدالت با استحقاق.

۱- عدم تلازم منطقی بین کامل و مطلق

همانطور که قبلا هم در تعریف خدا گفتند :

> میدانیم که خدا بر اساس تعریفش **کامل** است یعنی اگر ویژگی داشته باشد در آن ویژگی **حد کمال** را دارد، یعنی اگر دانشی داشته باشد دانش او به **حد کمال** است (علیم است)، یعنی **همه چیز** را میداند، اگر قدرت انجام کاری را داشته باشد، قدرت او به **حد کمال** است (قدیر است) یعنی **همه کارها** را میتواند انجام دهد، اگر زیبایی داشته باشد کمال زیبایی را دارد و از همین رو کمتر دین خدا محوری را میتوان یافت که خدا را قدیری ای قادر **مطلق** ندانند.

واضح است که در بسیاری از صفات ، کامل بودن و مطلق بودن ، همراهی دارند ، چون کامل یعنی آنچه نقص ندارد و مطلق یعنی آنچه حد ندارد ، پس علم بدون نقص همان علم بدون حد است و قدرت کامل همان قدرت مطلق است ، و این در صفاتی که به نوعی به ذات بر میگردند جاری است مثلا همین بخشندگی اگر منظور از آن عمل بخشیدن نباشد بلکه مبدء ذاتی آن که صفت بخشایندگی است باشد هم صفتی است کامل و هم مطلق ، یعنی بخشش از ناحیه ذات بخشنده هیچ حد و مرزی ندارد و اگر مشکلی در عمل بخشیدن باشد از بیرون ذات بخشنده است ، اما همه صفات این گونه نیست مثلا صفاتی که به کار بر میگردد کامل بودن در آن صفت ملازم با مطلق بودن نیست چون یکی ملازمه منطقی بین نقص نداشتن و حد نداشتن نیست ، مثلا اگر منظور از بخشنده صدور بخشیدن از او باشد در اینجا کامل بودن ملازمه با مطلق بودن ندارد ، بخشنده کامل آن نیست که همه را ببخشد و بینهایت بخشندگی داشته باشد ، بلکه بخشنده کامل آن است که بخشندگی او نقص نداشته باشد و از ناحیه او سخت گیری بیجا نباشد اما بخشیدن یک ظالم و ضایع کردن حق مظلوم زدن خردمندان یک بخشش کامل نیست و بخشنده او را یک بخشنده کامل تلقی نمیکنند ، همانگونه که همه میدانند ترحم بر پلنگ تیز دندان یک ترحم عقلائی و کامل نیست.

۲- عدل و بخشش از عناصر منطق چند ارزشی

م الحظه کردی که گفتند : (خدای عادل و بخشنده همانند مثلث چهارگوش و یک جسم شکسته ک
شکسته است نمیتواند وجود داشته باشد) و این به طور واضح میرساند که عادل و بخشنده ر
مانند سه گوش و چهار گوش و شکسته و نشکسته از عناصر منطق دو ارزشی به حساب آوردهاند
ال آنکه امر بخشش در یک قضاوت دائر بین بودن و نبودن نیست بلکه میتوان آنرا با درص
بیان کرد ، مثال قاضی میگوید شما در این حکم از 20% بخشودگی بهره مند شدی ، و اما تحلی
مفهوم عدل از دقت خاصی برخوردار است که در وقت مناسب به آن میپردازم ولی علیای حال عدالت ه
قابل تشکیک و درجه بندی است که توضیح خواهم داد.

۳- استحقاق، تنها یک پارامتر در عدالت

در تحقق عدالت پارامترهای مختلف نقش ایفا می‌کند و عدالت تنها آن نیست که هر کس هر چ
ستحقاق آنرا دارد با او به همان اندازه برخورد شود ، بلکه بر عکس گاهی شرائط ایجاب می‌کند
دالت آن است که به او تخفیف داده شود حتی تخفیف می‌تواند قانونی باشد یعنی یک قانو
بتدایی استحقاق را تعیین می‌کند و قانون دیگر تحت شرائطی تخفیف را پیش بینی می‌کند
ین تخفیف هرگز به معنای عدم استحقاق نیست بلکه واقعا از نظر حقوقی رنگ بخشش دارد و زن
مه واضح است که این به معنای عدم عدالت نیست بلکه تنها به معنای عدم اجرای قانون ابتدای
ست که فقط در صدد قانونمند کردن اصل کیفر بوده است و توضیح بیشتر را در ضمن بررس
فقرات استدلال آنها میدهم.

خدا عادل مطلق و بخشنده کامل

با کشف این سه مغالطه می‌گوییم : خدا عادل کامل است و نیز بخشنده کامل است ، عادل کامل یعنی ذره‌ای ظلم در کار او نیست و در عین حال به جهت ویژگی عدل ، عادل کامل عادل مطلق هم هست، اما بخشنده کامل یعنی ذرّه‌ای سخت گیری بیجا در کار او نیست در عین حال بخشش او در همه‌نگی تمام عیار با عدالت است بطوری‌که اگر به عدالت صدمه بزند بخشندگی کامل نخواهد بود و بنابر این بخشنده کامل بخشنده مطلق نخواهد بود که همه مجرمین را و ای تمام یک جرم را صد در صد ببخشد ، و لذا به تناسب هر مورد بخشندگی کامل با درصد تعیین می‌شود ، در یک مورد کامل بخشندگی و بخشندگی کامل 20% است و در مورد دیگر بیشتر یا کمتر است.

اکنون بقیه استدلال را بررسی می‌کنیم:

> **شرح:**
>
> فرض کنید شخصی جرمی را مرتکب شده باشد که وی را مستحق مجازات **الف** کند. وقتی وی در مقابل قاضی در دادگاه قرار می‌گیرد و قاضی از جرم وی آگاه می‌شود، مجازاتی را برای او **در نظر می‌گیرد** که این مجازات را **الف** می‌نامیم. قاضی تنها می‌تواند در حکم خود به سه حالت او را مجازات کند و حکم قاضی نمی‌تواند از این سه حالت خارج باشد، برای استدلال کردن میزان مجازاتی را که قاضی در حکم خود صادر می‌کند **ب** فرض کنیم.
>
> ۱- قاضی می‌تواند او را دقیقاً به اندازه الف مجازات کند. در این حالت حکم قاضی **کاملا عادلانه** است، شخص همانقدر مجازات می‌شود که واقعا مستحق آن است. یعنی مثلا اگر مجازات جرمی که وی مرتکب شده است 70 ضربه شلاق باشد، قاضی او را محکوم به 70 ضربه شلاق کند. در نتیجه اگر الف با ب برابر باشد، قاضی **عادل** است.
>
> ۲- قاضی می‌تواند او را به اندازه‌ای کمتر از اندازه الف مجازات کند. در این حالت وی قسمتی از میزان مجازاتی که شخص استحقاق آنرا داشته است بخشیده است، این قاضی **بر اساس عدالت رفتار نکرده است** زیرا عدالت بر آن بود که شخص را دقیقاً به همان میزان مجازات کند که او استحقاق آنرا داشته است. در این حال آن قاضی یک قاضی بخشنده است. همچنین است اگر قاضی اساساً شخص مجرم را محکوم به مجازات نکند. در نتیجه اگر الف بیشتر از ب باشد، قاضی بخشنده است.
>
> ۳- قاضی می‌تواند او را به اندازه‌ای بیشتر از الف مجازات کند. در این شرایط

> قاضی بازهم حکمی غیر عادلانه و اینبار ظالمانه صادر کرده است. این حالت محتمل در این برهان مورد نظر ما نیست، اما در برهان‌هایی مانند برهان "پنهانی الهی" از این موضوع برای اثبات عدم وجود خدا استفاده می‌شود. در نتیجه اگر الف کمتر از ب باشد، قاضی ظالم است.
>
> بنابر این می‌توان جدول زیر را در مورد قضاوت قاضی تنظیم کرد.
>
> **الف = ب قاضی مطلقاً عادل است.**
> **الف > ب قاضی مطلقاً بخشنده است.**
> **الف < ب قاضی مطلقاً ظالم است.**
>
> آشکار است که این سه حالت از یکدیگر کاملا مجزا هستند و از آنجا که در موضوع و محمول با یکدیگر وحدت دارند اما از لحاظ کمی و کیفی با یکدیگر اختلاف دارند درصورتی که در دو قضیه استفاده شوند در تناقض آشکاری با یکدیگر خواهند داشت. یعنی وقتی در مورد قضاوت خدا صحبت می‌کنیم خدا یا باید عادل باشد یا باید بخشنده باشد. خداوند نمی‌تواند هر دو این صفت را در آن واحد داشته باشد.

گفتند:

فرض کنید شخصی جرمی را مرتکب شده باشد که وی را مستحق مجازات الف کند.
در اینجا چند چیز نقش ایفا می‌کنند ۱- خصوصیات مجرم ۲- کمیت و کیفیت جرم ۳- میزان استحقاق کیفر ۴- کمیت و کیفیت کیفر ۵- صدور حکم ۶- اجرای حکم.
هر چند قانون می‌تواند با زحمت زیاد حالات و شرائط مجرمینی را در نظر بگیرد اما اگر هزاران شرط و تبصره هم در نظر گرفته شود قاضی در عمل با مجرمینی در شرائطی خاص برخورد می‌کند که قانون از آن ساکت است و ممکن است اساسا اجرای حکم طبق استحقاق قانونی ، **ظلم** هم باشد.
مطلب مهم دیگر تبیین رابطه جرم با استحقاق کیفر خاص است ، چه **میزانی** اصیل در مثال مذکور ، عدد 70 ضربه را تعیین کرده است؟ آیا با چه نوع تازیانه باید زده شود؟ آیا می‌شود به جای تازیانه او را مدتی زندان کرد؟ اگر همین جرم به طور مشترک از سه مجرم صادر شده آیا 23 ضربه به هریک بزنیم یا 24 ضربه؟
گفتند: وقتی وی در مقابل قاضی در دادگاه قرار می‌گیرد و قاضی از جرم وی آگاه می‌شود، مجازاتی را برای او در **نظر می‌گیرد** که این مجازات را الف می‌نامیم. آیا ممکن نیست این الف را که در **نظر می‌گیرد** دائما پس از تخفیف باشد؟ یعنی اگر عدد 70 به نظر قاضی بستگی دارد پس چه مانعی دارد که قاضی قبل از اینکه در ذهن خود عدد 70 را تعیین کند تخفیف او را در نظر بگیرد و با این لحاظ 70 ضربه را تعیین کند؟ و بنابر این دائما الف با ب برابر است و در عین حال قاضی بخشنده هم هست.
گفتند: 1- قاضی می‌تواند او را دقیقاً به اندازه الف مجازات کند. در این حالت حکم قاضی کامل عادلانه است، شخص همانقدر مجازات می‌شود که واقعا مستحق آن است. قطع نظر از اشکالات سابق ، می‌گوییم نمی‌توان گفت در صورت مساوات الف و ب قاضی کامل عادل است چون توضیح دادم که استحقاق تنها یکی پارامتر در مسأله عدالت است ، حتی در بعض موارد مرحله اجرای حکم که ناشی از آن نبردند و می‌توان آنرا جانبی خصوصیاتی دارد که قاضی عادل را وادار می‌کند به را که حکم کرده اجرا نکند چون مثلا در تعارض با حق دیگری واقع شده است ، پس واقعیت عبارت استدلال این می‌شود که در صورت مساوات الف و ب حکم قاضی کامل قانون مداراته است که چه بسا خلاف عدل

باشد.

گفتند اگر مجازات **کمتر** از الف باشد این قاضی **بر اساس عدالت رفتار نکرده است** زیرا عدالت بر آن بود که شخص را دقیقاً به همان میزان مجازات کند که او استحقاق آنرا داشته است. در این حال آن قاضی یک قاضی بخشنده است به وضوح می‌بینیم که **عدالت** را در اینجا به معنای **قانون** گرفته‌اند و حال آنکه طبق آنچه توضیح دادم می‌توان در مراحل بعد از استحقاق ، در مرحله حکم ای مرحله اجرا نیز عدالت اقتضای دیگری داشته باشد ، **و قاضی در صورتی بر اساس عدالت رفتار نکرده است که بیش از 70 ضربه به او بزند چون مقابل عدل ظلم است نه تخفیف و بخشش.**

پس واقع آن سه حالتی که گفتند چنین می‌شود:

الف = ب قاضی **مطلقاً عادل** است. بلکه مطلقا **قانون مدار** است اما ممکن است **ظالم** باشد.

الف > ب قاضی **مطلقاً** بخشنده است. بلکه می‌تواند هم عادل باشد و هم بخشنده.

الف < ب قاضی **مطلقاً** ظالم است. به طور **مطلق** ظالم نیست بلکه اگر مثلا 75 ضربه زده است **تنها در 5 ضربه ظالم بوده است** نه در 70 ضربه که استحقاق داشته است ، و توضیح دادم که اینچنین سخن گفتن مبتنی بر این است که عدل و ظلم را از عناصر منطق دو ارزشی به حساب آورده‌اند.

بنابر این آنچه **گفتند:** آشکارا است که این سه حالت از یکدیگر **کاملا مجزا** هستند دیدیم که **کاملا در همدیگر تنیده‌اند** بلکه غالب مسائل **حقوقی** چنین است و محور اصلی در آنها دو مفهوم حق و عدالت است که بخش‌های دقیقی را میطلبد و اساسا این دو مفهوم در یک کادر نظام مند و سیستم متشکل از امور زیاد معنی می‌دهد و نمی‌شود نظر را بر تنها جرم و جزا متمرکز کرد و حکم نمود به عدالت یا خلاف آن.

اکنون قضاوت راجع به این نتیجه گیری و پاسخ به شبهه آنها را به ناظرین بصیر واگذار میکنم:

خلاصه و نتیجه گیری:

> لذا بطور خلاصه می‌توان استدلال کرد:
> اگر خدا وجود داشته باشد، یک قاضی عادل مطلق است.
> اگر خدا وجود داشته باشد، یک قاضی بخشنده مطلق است.
> یک قاضی **عادل** مطلق، مجرم را **دقیقاً به همان میزان** مجازات می‌کند که او **مستحق** آن است.
> یک قاضی بخشنده **مطلق**، مجرم را به میزانی **کمتر** از آنچه او واقعا **مستحق** است مجازات می‌کند، یا او را اساساً مجازات نمی‌کند.
> این محال است که یک شخص را هم دقیقاً به همان میزان که او مستحق مجازات شدن است مجازات کرد، و هم او را کمتر از آنچه او واقعا مستحق است مجازات کرد.
> لذا محال است که یک قاضی هم عادل مطلق باشد هم بخشنده مطلق. (نتیجه از 3 تا 5).
> بنابر این محال است که خدا وجود داشته باشد. (نتیجه از 1،2 و 6).

برخی شبهات احتمالی و پاسخ به آن‌ها:

شبهه نخست

ممکن است استدلال شود که خداوند با **برخی** از انسان‌ها با عدالت برخورد کند و با **برخی دیگر** با رحمت و بخشندگی. لذا خداوند می‌تواند گاهی عادل و گاهی بخشنده باشد. چنین شبهه‌ای **مطلق** بودن عدالت و رحمت خداوند را زیر سوال می‌برد. از این گذشته قاضی در صورتی‌که با تمام محکومین به **عدالت رفتار کند** و حتی به یکی از آن‌ها **کمتر** ای بیشتر از آنچه آن‌ها مستحق هستند مجازات دهد دیگر **عادل نخواهد** بود. **این قاضی لزوماً ظالم است ای بخشنده.** لذا تناقض همچنان برقرار است.

شبهه دوم

ممکن است گفته شود خداوند بدلیل درد مورد کسی بخشندگی اور ندارد، شما تنها در صورتی بخشیده می‌شوید که کار خاصی را انجام داده باشید مثلا توبه کرده باشید. لذا **بخشندگی** خداوند به این معنی است که خداوند راه‌هایی را برای بخشوده شدن قرار داده است و این با عدالت خدا در تناقض نیست. در پاسخ به این شبهه باید توجه داشت درصورتی‌که خداوند روش‌هایی را برای بخشیده شدن قرار داده باشد، و مجرمی با چنگ زدن به آن روش‌ها بتواند از مجازات خود بکاهد، خداوند در اینجا بخشندگی از خود نشان نداده است بلکه **عدالت** نشان داده است. زیرا بر اساس تعریفی که از عدالت در مورد شماره ۳ در خلاصه برهان آورده شد، شخصی که با توبه ای هرکار دیگری که از قبل تعیین شده باشد بتواند از مجازات خود بکاهد **مستحق** مجازات **کمتری** است. و چون صحت هر یک از نقیضین کذب دیگری را اثبات می‌کند چنین خدایی اساساً نمی‌تواند بخشنده باشد.

شبهه سوم

ممکن است خداباور استدلال کند که خداوند حق الله را ممکن است ببخشد اما حق الناس را نمی‌بخشد. لذا خداوند در مورد حق الله بخشنده است و در مورد حق الناس عادل است. پاسخ آن است که مورد قضاوت اساسا در این برهان مطرح نیست، از آنجا که در مورد هر شخص یک حکم صادر می‌شود و تنها یک قاضی وجود دارد در مورد تمامی حقوق دقیقاً همان دسته بندی که در این نوشتار به آن اشاره شد وزوما بطور مطلق صدق می‌کند، لذا اگر خداوند حق الله ای هر حق دیگری را **ببخشد بازهم عدالت نورزیده است، بلکه از خود بخشایش نشان داده است و نمی‌تواند عادل مطلق باشد.** و از این گذشته همانطور که گفته شد اگر خدایی قسمتی از مجازات‌ها را ببخشد دیگر عادل نیست. بخشنده است، لذا بازهم بین عدالت و بخشندگی تناقض وجود دارد. برای روشن‌تر شدن موضوع فرض کنید شخص الف به دلیل جرائمی که مرتکب شده است ۱۰۰ واحد حق الناس را ضایع کرده است و 50 واحد حق الله را و چنین مجرمی توسط یک قاضی **عادل** باید 150 واحد مجازات شود. حال اگر خداوند از حق خود بگذرد ۱۰۰ واحد تنها **شخص را مجازات کند بازهم عدالت را زیر سوال برده و بخشندگی کرده است.** لذا تفکیک حقوق به حق الناس و حق الله در این زمینه هرگز کمکی به خداباور نمی‌کند، زیرا قضاوت کلی در مورد تمامی حقوق است که مورد نظر این برهان است.